

گلرخ نفیسی

«غمباد»

اتاق برق

خیابان فلسطین شمالی، نرسیده به خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه آزاد، بن‌بست قلم‌چی

۱۴ تا ۱۹ مهر ۱۳۹۶، ساعت ۱۶:۰۰ تا ۲۰:۰۰

اتاق برق پنج‌شنبه‌ها تعطیل است

پروژه‌های بیرون از دستان | اتاق برق

«مردم ساحل‌نشین جنوب ایران، ارواح و جن‌ها را به صورت باد می‌پندارند و معتقدند که هر بادی جنی دارد که با آن به درون جسم آدمیزادگان می‌رود و آن‌ها را تسخیر و «هوایی» می‌کند. اینان جن‌بادهای خطرناک و مودی و آسیب‌رسان را «مَضِرّاتی» می‌نامند. به عقیده‌ی اهل هوا شخص مُسَخَّر باد یا «بادزده» اختیارش را از دست‌می‌دهد و به بیماری «دیوباد»، یعنی جنون و دیوانگی دچار می‌شود و به صورت مرکب باد در می‌آید. اهل هوا، این بیماران را «هوایی» می‌نامند.»

از «اهل هوا»، نوشته‌ی غلامحسین ساعدی

غمباد، اثر سید علی‌اکبر حسینی

به معصومه دده‌بالا

و بدنش که تکثیر می‌شود

غمباد

غمباد

اول — غمباد اصطلاحی عامیانه در وصف وضعیتی است که از بیان غم عاجزیم. دردی که شبیه ورم در تن و گلوی ما می‌پیچید و ما را ناچار به سکوت می‌کند. در بعضی از این باورها، غمباد به احوالی درونی خلاصه نمی‌شود، فراتر می‌رود و بدن آدم‌ها را هم تسخیر می‌کند: آماسیدن بدن و حتی زیادشدن چربی‌ها تا آستانه‌ی ناتوانی از جابه‌جاشدن و نهایتاً دق‌کردن.

غمبادها گاهی جمعی می‌شوند، زمانی که جمعیتی شکل می‌گیرد و رؤیایی از پس به هم رسیدن آدم‌ها، نه تنها ذهن‌ها، که بدن‌ها را هم تسخیر می‌کند. محقق‌نشدن این رؤیاها ورمی جمعی را در تن‌های جدامانده باقی می‌گذارد: غمبادهای تاریخی.

دوم — هنر عامیانه به واسطه‌ی درگیرکردن جمعیتی بزرگ‌تر از گروه کوچک از آدم‌ها، مدام به چیزی فراتر از نیت سازندگانش بدل می‌شود. در چرخشش در میان کوچه و بازار و خانه‌های مردم به خیالی جمعی و فراگیر بدل می‌شود و در زمان‌های مختلف با غم‌ها و شادی‌های جمعی چیزی به آن افزوده و یا از آن کاسته می‌شود.

فراگیرشدن ترانه‌های یک خواننده گاهی از آن خواننده شبیح همه‌جایی می‌سازد، بدنش را بزرگ می‌کند و چون سایه‌ای بر همه‌ی وضعیت‌های عمومی می‌افکند. این همه‌جا بودن و این بزرگ‌شدن شبیح خواننده‌ی ترانه، هم‌زمان از او بدنی خالی می‌سازد که تکرارکننده‌گان ترانه‌هایش آن را پرمی‌کنند: بدنی متکثر، بدنی از آن همه.

ترانه‌های عامیانه‌ی غمناک، کاتارسیس جمعی ما هم هستند، کاتارسیس به معنای پایان‌یابی ترس و بهبود ترحم.

بیان شوریده‌ی غم، خصوصاً وقتی که از زبان «ما» بیان می‌شود تخلیه‌ی آن را ممکن می‌کند؛ عبور از وضعیت غمباد جمعی.

سوم — لیلا کسری با نام هنری هدیه (۱۳۶۸ – ۱۳۱۸) ترانه‌سرایی‌ست که برای بیش از ۶۰ آهنگ گوناگون از خواننده‌های مختلف پاپ، ترانه سروده است. یازده سال از زندگی ۵۰ساله‌ی لیلا کسری در مبارزه با بیماری سرطان سپری می‌شود. در یکی از آخرین مصاحبه‌های پیش از مرگش از ترانه‌هایی صحبت می‌کند که پیش و پس از هفده عمل جراحی، در آمبولانس و روی تخت بیمارستان سروده. بیان مستقیم رنج، شکایت از «زمانه» (آن عاملیت عمومی و شکست‌ناپذیر که فراتر از هر چیز زندگی ما را تسخیر کرده‌ست) و دعوت به شوریده‌گی جمعی، نیاندیشیدن به فردایی در پیش و زیستن در اکنونی شیداوار، تم اصلی ترانه‌های اوست؛ مشخصه‌هایی که بعدها هایده، یکی از اصلی‌ترین خواننده های ترانه های او، به آن‌ها شناخته می‌شود.

«آسمون تیشه‌ت شکسته من دیگه رو پام می‌مونم

منو از تنم بگیری تو ترانه‌هام می‌مونم»

چهارم — «همه به جرم مستی سر دار ملامت»

معصومه دده‌بالا جایی بالای سر ما به حیات شهری خود ادامه می‌دهد. صدایش از ضبط صوت تاکسی‌ها در ترافیک هولناک شهری و یا پنجره‌های خانه‌هایی در کوچه‌های خلوت به گوش می‌رسد. کم‌تر کسی هست که فارسی بداند و صدایش را شنیده باشد. گاهی در بدن‌های اینجا و اکنون ما شبیه غمباد ظهور می‌کند و گاهی به ستیز با غمبادهای فردی، ما را به سوگواری دست‌جمعی در نبرد با همان غم‌ها فرامی‌خواند.

پنجم — گالری کارگاه است.

برای نمایش‌دادن بدنی که همه‌جا را فرا گرفته چیز زیادی باقی نمانده، به جز وسوسه‌ی زمزمه و تکثیر همان چیزهایی که پیش از ما ساخته شده و با ما تکرار می‌شود.

از جمعه ۱۴ مهرماه به مدت شش روز در اتاق برق (پروژه‌های بیرون از دستان) کارگاه موقتی برپاست. روزهای جمعه، شنبه و یک‌شنبه، صرف آماده‌سازی کارگاه غمباد خواهد شد، و اجرای اصلی در روزهای دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ مهرماه ۱۳۹۶، از ساعت ۴ تا ۸ بعدازظهر، قابل‌دیدن است.

Golrokh Nafisi

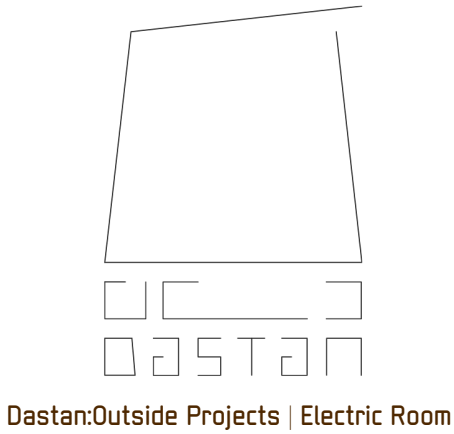
“Sorrowfat” (Ghâmbâd)

Electric Room

Ghalamchi Dead End, Opposite Azad University, Felestin Street North, Tehran, Iran

October 6 — 11, 2017, 16:00 — 20:00

Electric Room is Closed on Thursdays



“The coastal people of southern Iran, think of spirits and Jinns as wind and believe that that each wind carries a Jinn with it that goes into the body of human beings and possess them, making them ‘Havâi’ (lit. windy). They call the dangerous, evil and hurtful Jinn–Winds ‘Mazer’râti’ (harmful). The ‘Havâ’ (wind) people believe that ones possessed by the wind lose their control and become ill with ‘Deev–Bâd’ (lit. demon wind), that is madness and insanity, turning into a vehicle for the wind. The Havâ people call them ‘Havâi’.”

from “Ah’le Havâ” (Havâ People), published in 1966, by Gholamhossein Sa’edi (1936–1985)

To Ma'soumeh Dadehbala
and her body, copied over

“Sorrowfat” (Ghâmbâd)

One — ‘Ghâmbâd’ is an term in Persian describing the inability to express our sorrow. A pain swelling in our body and throat, forcing silence. Based on a belief, Ghâmbâd is not limited to a mental state and goes beyond to possess one’s body: the swelling fo the body, or even an increase in body fat until one cannot move, and eventually death.

Ghâmbâds sometime become collective —when a society is formed and a dream possesses not only the minds but also the bodies of the people. The dream, not ever realizing, leaves out a collective swelling in the left–out bodies: historical Ghâmbâds.

Two — Popular art, interacting with a larger population, frequently becomes something beyond what its creators intended. Wandering around the streets, the bazar, and people’s homes, it transforms into a collective and shared dream, and at different times, collective happiness or sorrow add or reduces from it.

The popularity of a singer’s songs, sometimes creates an all–present phantom of them, makes their body larger and casts it like a shadow on public conditions. This presence and the grow of the singer’s phantom, simultaneously creates an empty body of them which will be filled by the ones repeating their songs: a multiplied body, a body of everyone’s.

Sad popular songs are also our collective catharsis —catharsis as an ending to fear, and a means towards more pity.

The expression of sadness, especially when expressed through “us”, makes it possible to pass the state of a collective Ghâmbâd by emptying ourselves of the sadness.

Three — Leila Kasra (1939 – 1989), also known by her pen–name, “Hediyeh”, was a songwriter who wrote the lyrics of over 60 songs for a number of pop singers. Eleven years of her 50–year–long life was spent fighting cancer. In one of her last interviews before her death, she talks about songs that she wrote before and after seventeen operations, in the ambulance or on the hospital bed. The direct expression of toil, and complaining of the ‘time’ (the unconquerable and ever–present factor that possess our lives) and an invitation to a collective madness, not thinking of tomorrow and living in a sensational present, are the main themes in her songs; all of which Hayedeh, one of the most prominent singers who performed Hediyeh’s songs, is known for.

“Heavens, your lightning is nulled,
you cannot disembody me,
I will live on by my songs.”

Four — “All of us, charged with intoxication, are chastised by the whip of admonition”

Ma'soumeh Dadehbala continues her urban life somewhere above us. Her voice is heard through the stereos of taxis in the scary traffic jams or windows of homes in quiet neighborhoods. Almost anyone knowing Farsi has heard her voice. It sometimes appears in the bodies presenter and often times as a means to fight personal Ghâmbâds, as a way to collectively mourn against the same sorrows.

Five — The gallery is a studio.

To show a body which is present all around, one is inspired by the thrill of repeating and murmuring whatever has been made before us and is repeated by us.

From Friday, October 6, 2017, for six days, a temporary studio will possess Electric Room (a Dastan:Outside Project). On Friday, Saturday, and Sunday, Ghâmbâd Studio will be prepared and the final project will be on view on Monday, Tuesday and Wednesday, October 9, 10 and 11, from 16:00 to 20:00.